

کنگره خواجه اولین تجربه و نقاط ضعف وقوت آن



کنگره جهانی بزرگداشت خواجه کرمی

THE INTERNATIONAL CONGRESS IN COMMEMORATION OF KHAJU-YE KERMANI
FACULTY OF LINGUISTICS AND HUMANITIES, SHAHID BAHADUR UNIVERSITY, RAJMUH, IRAN
OCT 15 & 16

● به امید آن که کارهای عمرانی و فرهنگی در استان با همان سرعت قبل از کنگره، ادامه یابد

● گزارشگر: بتول ایزدپناه

کنگره جهانی بزرگداشت خواجه کرمی، با هدف تجلیل از بزرگان شعر و ادب فارسی و نیز به انگیزه شناساندن چهره شاعر بزرگ، «خواجه کرمی» روز بیست و سوم مهرماه با قرائت پیام رئیس جمهوری توسط دکتر ازه‌ای مشاور فرهنگی رئیس جمهوری کار خود را در کرمان آغاز کرد.

در جلسه افتتاحیه کنگره، علاوه بر استادان ادب فارسی، آقای دکتر حبیبی معاون اول ریاست جمهوری، حجت الاسلام هاشمیان نایب رئیس مجلس شورای اسلامی، حجت الاسلام جعفری امام جمعه محترم کرمان، تنی چند از نمایندگان کرمان در مجلس شورای اسلامی و نیز استاندار کرمان حضور داشتند.

کنگره سه روز ادامه داشت و در جلسیات آن، ابعاد گوناگون شخصیت و هنر خواجه و ویژگیهای شعر او توسط صاحب نظران مورد بررسی قرار گرفت.

از میان ۱۶۰ مقاله ارسال شده برای کنگره، ۳۰ مقاله برای خواندن در جلسات، و ۷۷ مقاله برای چاپ انتخاب شد. در اولین روز برگزاری کنگره، طی مراسمی با حضور آقای دکتر حبیبی، باغ تاریخی شاهزاده (در ماهان) که به طرز زیبایی با همت و پشتکار استاندار کرمان و زحمات شبانه روزی شهرداری ماهان نوسازی شده بود، بازگشایی شد و عصر همان روز از مجسمه خواجه در کرمان برده برداری شد. این مجسمه که توسط یکی از هنرمندان ایرانی ساخته شده، در یکی از میادین شهر (میدان توفیق) که به نام این شاعر «میدان خواجه» نامگذاری گردید، نصب شده است.

افتتاح کتابخانه ملی کرمان توسط معاون اول رئیس جمهوری نیز از دیگر برنامه‌های روز اول بود. این کتابخانه در محل کارخانه قدیمی ریسندهی «خورشید» که قدمتش به ۱۳۱۲ می‌رسد با هزینه‌ای نزدیک به هشتصد میلیون ریال احداث شده و یکی از کتابخانه‌های بزرگ و زیبای کشور است. کتابخانه ملی کرمان ظرفیت ۲۰۰ هزار جلد کتاب را دارد و در تمام مراحل، به کمک سیستم کامپیوتری اداره می‌شود.

برگزاری نمایشگاه کتاب و نیز نمایشگاه آثار خوشنویسان که شامل پنجاه اثر از خوشنویسان بزرگ کشور (و بیست نفر از کرمان) و همچنین اجرای کنسرت توسط گروه عارف به سرپرستی پرویز مشکاتیان و به روی صحنه آوردن نمایش «همای و همایون» به کارگردانی مهدی ثانی، از برنامه‌های دیگری بود که به مناسبت کنگره خواجه در کرمان به علاقه‌مندان هنر ارائه شد.

آنچه در زیر می‌خوانید گزارشی نسبتاً کوتاه از برگزاری کنگره و همچنین نظرخواهی از چند استاد و دانشجوی شرکت کننده در این مراسم است که توسط همکارمان خانم بتول ایزدپناه تهیه شده است.

○ این روزها در آغاز پائیز ۱۳۷۰، کرمان حال و هوای دیگری دارد. بسیاری از کارهای ساختمانی و اسفالت و خط‌کشی خیابانها که در روزهای گذشته، سرعت بیشتری گرفته بود، به پایان رسیده و در اکثر خیابانها، پلاکاردهای مخصوص کنگره بزرگداشت خواجه، نصب شده است. تقریباً همه جا و بخصوص در محافل فرهنگی و دانشگاهی، صحبت از برگزاری این کنگره است. آخر این اولین باری است که کرمانها شاهد برپایی چنین مراسمی، با هدف بزرگداشت یکی از شعرای بزرگ شهر و زادگاه خویش هستند. شاعری که در واقع بسیاری از مردم، و حتی شاید قشر تحصیل کرده کرمان، او را به درستی نمی‌شناسند.

... چند شب پیش، حدود ساعت ۹ بود که از خیابان شریعتی می‌گذشتم. هنوز تعدادی از فروشگاهها و مغازه‌ها باز بودند. دو پسر جوان مشغول رنگ زدن در مغازه‌ای بودند. همان‌طور که به ویتترین مغازه کتابفروشی نزدیک آن دو نگاه می‌کردم، گفتگویشان توجهم را جلب کرد. یکی از آنها به دیگری می‌گفت:

- «معلوم نیست این خواجه هم از ما چه می‌خواهد! راستی ماشاءالله! تو اصلاً خواجه را می‌شناسی؟»

- «نه. اسمش را شنیده‌ام، اما نمی‌شناسمش. هر که هست خدا پدرش را بیمارزد که باعث شد در مغازه تو بعد از سالها رنگ بخورد!»

... یکی از آشنایان که منزلش در حوالی میدان خواجه (توفیق سابق) قرار دارد، به روح پرفروش او درود می‌فرستاد که (با مرمت میدان و نصب مجسمه خواجه) باعث شده است قیمت خانه‌اش ترقی کند.

... یکی دیگر گله می‌کرد که در این وضعیت و در این شرایط سخت اقتصادی که روز به روز فشار بیشتری بر دوش مردم می‌آورد، برگزاری يك چنین کنگره پرطمطراقی چه لزومی دارد؛ و دیگری البته در پاسخ به اعتراض او استدلال می‌کرد که برگزاری چنین مراسمی برای ارتقای سطح فرهنگ جامعه ضرورت دارد و فعالیتهای فرهنگی، آثار مثبت بلندمدت و غیرمستقیم دارد که به فوریت خود را نشان نمی‌دهد.

بسیاری از شهروندان کرمانی هم خوشحال بودند از این که شهرشان میزبان گروهی از اندیشمندان و محققین صاحب نام کشور شده است.

... خلاصه، عده‌ای از مقاطعه‌کاران و مهندسين و مجسمه‌سازان - که الحق کارشان از نظر سرعت و ظرافت قابل تأمل بود - نیز در این اندیشه که ایکاش کرمان زمین، صدتا خواجهی دیگر هم داشت و برای همه آنها هم مراسم یادبود و بزرگداشتی می‌گرفتند تا هم چهار کتابخانه بزرگ دیگر ساخته می‌شد و هم هتل‌های شهر تزئین می‌شدند و هم چند بنای تاریخی دیگر مرمت می‌گردید و هم در چند میدان تازه ساز دیگر، مجسمه‌های مشاهیر کرمانی نصب می‌شد!

○ من وظیفه داشتم به عنوان گزارشگر «فصلنامه کرمان»، گزارشی از برگزاری کنگره تهیه کرده، به سردبیر تحویل دهم. اما مسؤولین کنگره به علت کارهای زیاد و گرفتارهای ناشی از مسایل مربوط به برگزاری این مراسم، «فصلنامه کرمان» را - که ظاهراً از نشریات مرکز کرمانشناسی، و به تعبیر بعضی‌ها «ارگان» این مرکز است - پاک فراموش کرده بودند. قبلاً شنیده بودم که يك خبرنگار و گزارشگر، و به طور کلی کسی که حرفه‌اش کار خبری و مطبوعاتی است، باید پیش از حد معمول، دنده پهن و پوست کلفت و حتی پررو باشد! به همین جهت وقتی که آخرین شبی که قرار بود فردایش کنگره برگزار شود، فرارسید و خبری از کارت یا دعوتنامه نشد، خودم به دست و پا افتادم و بالاخره به لطف دوستی که به کارهای فرهنگی، اهمیت فراوان می‌دهد و بسیاری از مردم شهرمان و امدار خدمات و تلاشهای بی‌جیره و مواجب او هستند، موفق شدم يك کارت ورود به کنگره خواجه را به دست بیاورم...

○ دکتر باستانی پاریزی: وقتی فرزند ذکوری در بعضی نقاط استان کرمان به دنیا می‌آید، از ابتدا لقب «خواجه» می‌گیرد و گروهی از خواجه‌های کرمان خود را به «چنگیز مغول» نسبت می‌دهند

○ صبح سه شنبه بیست و چهارم مهرماه است. ساعت هفت و نیم، با آژانس (تا کسی تلفنی) راهی دانشگاه شهید باهنر می‌شوم. دم در ورودی دانشگاه به من می‌گویند که باید کارتی را که همراه دارم، تحویل بدهم و کارت به اصطلاح «پرس شده»‌ای تحویل بگیرم تا بتوانم وارد محوطه برگزاری کنگره شوم. اما مأمور مربوطه هرچه می‌گردد، کارت مرا پیدا نمی‌کند. هنوز کارتی برای «فصلنامه کرمان» صادر نشده است. اما این دیگر باعث نگرانی نیست. خوشبختانه اینجا خیلی هم غریب نیستیم. سالها کار در روابط عمومی يك نهاد دولتی این امتیاز را دارد که خیلی‌ها تورا بشناسند و بدانند که به کنگره خواجه، صرفاً از روی تفریح و تفتن و یا به خاطر ارضای حس کنجکاوی نیامده‌ای؛ با وساطت چند نفر از همکاران و آشنایان قدیمی، مأمور تعویض کارتها رضایت می‌دهد که وارد دانشگاه شوم.

○ برنامه، با اندکی تأخیر نسبت به وقت قبلی اعلام شده، در ساعت نه و چهل و پنج دقیقه با قرائت دلنشین و آوای روحانی قرآن کریم، آغاز می‌شود.

پس از آن، جهره‌ای آشنا پشت تریبون قرار می‌گیرد. آقای افشار گوینده اخبار شبکه اول تلویزیون؛ و با غزلی از خواجه برنامه را ادامه می‌دهد. گزارش کار کنگره توسط آقای دکتر رسنی رئیس دانشگاه شهید باهنر کرمان به اطلاع حضار می‌رسد و پس از آن، پیام رئیس جمهوری توسط حجت‌الاسلام دکتر اژه‌ای قرائت می‌شود. سخنران بعدی، امام جمعه کرمان و نماینده محترم ولی فقیه، و بعد از ایشان، حجت‌الاسلام هاشمیان نایب رئیس مجلس شورای اسلامی سخنانی در مورد ادبیات و هنر، ایراد می‌کنند. آنگاه با قرائت پیام فرهنگستان زبان و ادب فارسی، بخش اول برنامه تمام می‌شود و کنگره کار تخصصی خود را رسماً آغاز می‌کند.

○ اولین سخنران کنگره، آقای دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی نویسنده و محقق و مورخ شهیر کرمانی است که در مورد کلمه خواجه و ریشه آن صحبت، و اضافه می‌کند که «گروهی از خواجهگان کرمان که در قلعه عسکر یافت، کوهستان پاریز، جمیل آباد یافت، کوهستان و بعضی نقاط دیگر استان زندگی می‌کنند، وقتی فرزند ذکوری در خانواده‌شان به دنیا می‌آید از همان ابتدا لقب «خواجه» می‌گیرد. و جالب این که گروهی از خواجه‌های پاریز خود را به «چنگیزخان مغول» نسبت می‌دهند.

دومین سخنران، کمال‌الدین عینی از تاجیکستان شوروی است که در ابتدای صحبت در حالی که از شدت شور و شوق، برافروخته شده و حتی بغض در گلو دارد، خبر می‌دهد که تاجیکستان شوروی استقلال خود را اعلام نموده است.

○ ... زودتر از بقیه جمعیت از سالن خارج می‌شوم تا برای مطمئن شدن از چگونگی ادامه برنامه‌ها از مسؤولین کنگره سؤالاتی بپرسم و در ضمن برای رسیدن به محل بعدی مراسم، زمان کافی در اختیار داشته باشم...

.. ساعت پنج و سی دقیقه بعد از ظهر است و حالا در میدان «توفیق» - ابتدای بولوار ۲۲ بهمن - هستم. میدان کوچک سابق توفیق، حالا به همت شهرداری کرمان و تلاش شبانه‌روزی کارگران و مهندسين زحمتکش، وسیع تر شده و در وسط محوطه گلکاری شده آن، مجسمه خواجه‌ورا در زیر پرده ای پنهان کرده اند تا لحظاتی دیگر توسط معاون اول رئیس جمهوری، به اصطلاح «برده برداری» شود.

جمعیت انبوهی اطراف میدان گرد آمده اند و با کنجکاوی به میدان و مجسمه و صندلیهای چیده شده و میزهای مخصوص پذیرایی نگاه می کنند. مأمورین انتظامی به زحمت می توانند آنها را کنترل کنند. آنها سعی داشتند تا قبل از شروع مراسم، کسی به داخل میدان نیاید، اما عده ای از مردم، قبلاً آمده اند و آسوده، با خیال راحت در جایگاه مخصوص میهمانان نشسته اند. هوا دارد روزه تاریکی می رود که آقای دکتر حبیبی، آقای مرعشی و هیأت همراه وارد می شوند. حالا باید آقای دکتر حبیبی از مجسمه برده برداری کنند. مراسم شروع می شود. اما نمی که در دست جناب معاون اول قرار دارد، از شانس بد، پاره می شود. باید به شهردار کرمان و یا هر مسؤول دیگری که احتمال وقوع چنین اتفاقی را پیش بینی کرده بود، تبریک گفت. چون بلافاصله رشته دیگری که به عنوان بدکی پیش بینی شده بود، به دست آقای دکتر حبیبی سپرده می شود تا مراسم برده برداری ادامه یابد. اما این یکی هم کار را به آسانی به انجام نمی رساند. بالاخره هرطور شده، برده از شمال بی مثال خواجه برداشته می شود و در میانه کار، مانند شلی زیبا بردوش مجسمه گیر می کند. بعد از برده برداری، هیأت مربوطه میدان خواجه‌ورا ترك می کنند، و حالا دیگر نوبت مردم کرمان خودمان است که درحالی که از شیرینی های خواجه‌وری کرمانی تناول می کنند، به تماشای مجسمه خواجه‌ورینشینند (و یا بهتر بگویم، بایستند) و ببینند موجودی که این روزها اینهمه سر و صدا و کجکبه و دبدبه به راه انداخته و چند قرن پیش آن همه کتاب نوشته، چه شکل و شمایلی داشته است. در این میان، علاقه و شغف فراوان مردم شرکت کننده به قدری بود که احتمال پای چندین نفر حسابی لگد شد و آرتروز و دیسک کمر خلیلهای دیگر، عود کرد. برای خارجیهای شرکت کننده در مراسم، شاید خیلی مهم نبود، اما من و چند نفر از دوستان دیگر کرمانی که می دانستیم در خانه هر يك از مردم کرمان، حتی فقیرترینشان، غالباً چهارتا کلمه^۱ و سی سنگ^۲ «حاج گردو»^۳ و هفت ترم^۴ بَفَك^۵ ایلیمویی و يك چارك پسته، حتی اگر از نوروز ماضی باقی مانده، و «عور»^۶ هم کرده باشد، وجود دارد، دیدن چنین استقبالی از شیرینی ها و ماکولات، اندکی غیر قابل انتظار بود. اما وقتی بیشتر دقت کردم، دیدم اکثر علاقمندان را جوانهای حدوداً زیر بیست و پنج سال تشکیل می دهند و به این ترتیب، مسأله برایم حل شد. در این قبیل مراسم و تجربه ها که قبلاً نیز نظیر آنها را در اردوهای تربیتی دانش آموزان دیده ایم، حرکتهای جمعی جوانها پیش از آن که ناشی از علاقه به خوردن چهارتا شیرینی به اصطلاح «بازاری» باشد، به خاطر تحرك و تنوع و نوعی تشفی خاطر متناسب با این سن و سال است، و منحصر به کرمان ما هم نیست، و خلاصه در يك كلام این که «روح جمعی و عكس العملهای اجتماعی جوانها و نوجوانها، با رفتار فردی و واكنش تك تك آنها در قبال يك مسأله واحد اجتماعی، دقیقاً متفاوت و گاهی حتی، متضاد است.»

مهمانان عالیقدر خارجی، که اندکی مضطرب شده بودند، در حالی که فقط می خواستند خودشان را از میان شلوغی به در ببرند و از مهلکه خلاص شوند، هر کدام به سویی می نگرستند. من دیگر کاری نداشتم و ماندن هم جایز نبود. به اتفاق خانم همراهم و با کمک یکی از استادان مهمان، به زحمت توانستیم خود را از میان جمعیت بیرون بکشیم و فقط زمانی که به اتومبیل خودمان رسیدیم و سوار شدیم، نفسی به راحتی کشیدیم. همراهم بدون اختیار گفت: «الهی شکر که سالم رسیدیم!» از پشت شیشه ماشین که بیرون را نگاه کردم جمعیت و جوانها را دیدم که همچنان وسط میدان موج می زدند. دهان خیلی ها پر از شیرینی و سرشان روزه آسمان به سمت خواجه‌وری کرمانی بود. جای سوزن انداختن نبود. هياهو عجیبی بر پا شده بود.

خواجه‌وری نخلیند شعرا قیامتی به پا کرده بود که مه‌رس!

● دکتر کمال الدین عینی از تاجیکستان: اشعار خواجه‌ورا در سخنوران ترك زبان تاثیر گذاشته است - ما يك ادبیات داریم و آن «ادبیات مشترك بزرگ فارسی جهانی» است

مدیر فصلنامه به من گفته بود که در روزهای برگزاری کنگره، علاوه بر تهیه گزارش از چگونگی انجام کارها و مراسم، جلو استادان و دانشجویان و شرکت کنندگان را بگیرم و نظرشان را راجع به کنگره ببرسم. این کار - بعداً فهمیدم که - کار آسانی هم نبود. اول باید خودم را معرفی می کردم و بعد چون معمولاً در موقع تنفس و صرف چای و میوه و شیرینی باید با شرکت کنندگان حرف می زدم، این کار را به دور از ادب، و نوعی مزاحمت تلقی می کردم. به هر حال، سعی خودم را کردم. خیلی از استادان محترم در پاسخ به یکی از سؤالات روشن من که پرسیده بودم: «نظرتان درباره کنگره چیست.» پاسخ می دادند: «خیلی خوب است!» و فقط همین. عده دیگری هم مشابهها می گفتند: «خوب نیست، بد است!» و وقتی از این هر دو دسته مذکور، علت این نوع قضاوتشان را می پرسیدم دوباره جمله قبلی خود را تکرار می کردند که: «خوب است دیگر!» و یا: «خب، بد است.» بد» به همین جهت، و برای جلوگیری از ملال و خستگی خوانندگان فصلنامه، اظهار نظر و نام این گروه را که در میان آنها استادان بنام و صاحب ادعاهم فراوان بودند، حذف کرده ام. در زیر اظهار نظرات و دیدگاههای چند نفر را که موفق به صحبت با آنها شدم، آورده ام.

وضعیت دانشگاه بهتر می شود

خواهر دانشجویی از دانشکده فنی شهید باهنر اعتقاد دارد که برگزاری کنگره، خوب بوده و حداقل نتیجه اش این است که باعث شده به وضع دانشگاه رسیدگی شود.

باز هم از این کنگره ها برگزار شود

آقای دکتر حمید فرزام می گوید:

«من نظرم خیلی خوب است. اقدام بسیار شایسته و بجایی در مورد تجلیل از خواجه‌وری کرمان این شاعر بزرگ ناشناخته انجام شده است. حق این شاعر گرانقدر تا به حال ادا نشده بود و بحمدالله با همت دانشگاه کرمان، مرکز کرمانشناسی و اداره کل ارشاد اسلامی کرمان این نقیصه رفع شد و امید است در آینده هم باز عزیزان اقدام کنند و بزرگان این شهر و دیار را بیش از پیش معرفی نمایند.

از ایشان می برسم: «به نظر جنابعالی بریایی يك چنین سمینارهایی برای ارتقای سطح فرهنگ جامعه مؤثر است؟» در پاسخ می گویند:

«علی التحقیق، هم برای ارتقای سطح فرهنگ، و هم برای تشویق

● دکتر عبدالحسین نوایی: خیلی بد بود! اصلاً چه ضرورتی داشت؟ خواجه‌وری بدبخت اگر در تمام عمرش یکدهم پولی که اینجا خرجش شد، گیرش آمده بود، دیگر مدح و ثنای امیر مبارز آدمکش ریاکار حقه باز را نمی گفت!



○ دکتر حمید فرزام: حق خواجه این شاعر گرانقدر تا به حال ادا نشده بود که بحمدالله این نقیصه رفع شد

جوانان و دانشجویان و همه طبقات مردم برای رسیدن به يك سطح علمی و مخصوصاً رشد فکری و فرهنگی و توسعه دانش و فضیلت در بین آنها مؤثر است. خوشبختانه در این چند ساله در زمینه تجلیل از بزرگان مثل فردوسی، نظامی، حافظ و دیگر دانشمندان و شعرا گامهای مؤثری برداشته شده است.

- «مقاله‌ای که جنابعالی در کنگره ارائه خواهید کرد در چه زمینه‌ای است؟»

- «بند مقاله‌ای تحت عنوان «خواجه شاعری بزرگ و ناشناخته» دارم که ارائه خواهد شد.»

- «مقاله‌تان را برای چاپ به فصلنامه کرمان می‌دهید؟»

- «من هر چه که دارم و ندارم، نزد آقای گل‌بازده است. از ایشان بگیرد.»

بعد از این خواجه را در دنیا بهتر خواهند شناخت به سراغ دکتر طاهره صدیقی، استاد زبان و ادبیات دانشگاه کراچی پاکستان می‌روم و سؤال خود را تکرار می‌کنم. در پاسخ، با لهجه شیرینی می‌گوید:

- «کار بسیار خوبی است. بعد از این خواجه را در دنیا بهتر خواهند شناخت. تمام آثار خواجه هنوز چاپ نشده که فکر می‌کنم بعد از این کنگره چاپ خواهد شد.»

- «فکر می‌کنید برگزاری چنین سمینارهایی ضرورت دارد؟»

- «بله. خیلی لازم است. با برگزاری این جلسات ما بیشتر می‌توانیم از ادبیات فارسی بهره بگیریم.»

- «شما با آثار خواجه آشنا هستید؟ آیا مقاله‌ای به کنگره داده‌اید؟»

- «بله. من با آثار خواجه آشنا هستم و مقاله‌ای هم برای ارائه در کنگره فرستادم. اما به دلیل این که تعداد استادان زیاد بود، مقاله من انتخاب نشد.»

حداقل ۱۵ مقاله تحقیقی پیرامون خواجه در تاجیکستان شوروی نوشته‌ام

- «جناب آقای دکتر کمال‌الدین عینی! شما از تاجیکستان شوروی آمده‌اید. جایی که مشترکات زیاد فرهنگی با ما دارد و در گذشته‌ای نه چندان دور، بخشی از پیکره ایران زمین بوده است. ضمناً شما از افرادی هستید که از سالها قبل راجع به خواجه تحقیقات با ارزشی انجام داده‌اید و به عنوان مثال، «گل و نوروز» و «همای و همایون» را چاپ کرده‌اید. نظرتان را درباره کنگره بفرمائید.»

- «خواجه یکی از شخصیت‌های بزرگ ادب فارسی است که سهم و

نقش بسزایی در ادب و شعر دارد. کلام خواجه نه تنها در سخنوران فارسی زبان تأثیر داشته بلکه در سخنوران ترك زبان هم تأثیر داشته و من می‌دانم که در چندین مرکز علمی در زمینه ارتباط فرهنگی ایران و

کشورهای ترکی زبان تحقیق شده و در مورد آثار خواجه هم بررسی شده و نشان داده‌اند که مثلاً در ازبکستان که ترکی می‌نویسند آثاری به وجود آورده‌اند که نقش آثار خواجه در آنها به چشم می‌خورد. من فکر می‌کنم

که چون بعد از خواجه شخصیتی درخشان مانند حافظ شیرازی آمده است، يك مقدار توجه به خواجه کمتر شده است و چه خوب که در کرمان این کنگره را برگزار کردند تا بعد از ۷۰۰ سال حق خواجه تا حدودی ادا

شود. برای من خواجهی کرمان قابل توجه است چون در زمینه انتشار آثار خواجه، کارهایی کرده‌ام. علاوه بر آنچه گفته شد، و در کشور خودم ۱۵ مقاله تحقیقی در این مورد نوشته و چاپ کرده‌ام و اینجا کتابی دارم

بنام «تاریخ ادبیات فارسی تاجیک». ما در آنجا می‌نویسیم تا اشاره‌ای هم

○ دکتر طاهره صدیقی استاد دانشگاه کراچی: با برگزاری این جلسات، ما بیشتر می‌توانیم از ادبیات فارسی بهره بگیریم.

باشد به وحدت و یگانگی مان و در این کتاب که تاریخ ادبیات قرن ۱۴ میلادی یعنی زمان خواجه است برای اولین بار در تاریخ يك فصل مفصل تحقیقاتی در مورد عقاید خواجه آورده شده است. در کتابهای تاریخ ادبیات که در ایران تدوین شده و من در خارج آنها مطالعه کرده‌ام فقط نامی از خواجه آورده و نتیجه گیریهای خلاصه‌ای هم می‌شود. اما رجوع به خصوصیات آثار او نشده است و به همین دلیل فکر می‌کنم این کنگره ارزش فرهنگی بالایی دارد، زیرا که سخنوران در ایجاد ادبیات (آثار) خواجهی گرمایی در زمینه‌های مختلف تحقیق کرده و ما امکان این را داریم که تصورات بیشتری در مورد خواجه داشته باشیم. يك رشته بزرگ از ایجاد ادبیات خواجه، مبارزه بر ضد سنم بوده است که امروز هم ارزش دارد و مهم است.

- «در زمینه تأثیر ادبیات ایران در تاجیکستان بفرمائید.»

- «تأثیر ادبیات ایران در تاجیکستان را در صورتی می‌توان عنوان کرد

که «ادبیات معاصر» را در نظر داشته باشیم. در صورتی که ادبیات کلاسیک يك ادبیات واحد است. یعنی ما دو ادبیات نداریم. در کشور خودمان ادبیات «فارسی - تاجیکی» داریم زیرا به ما اجازه نمی‌دهند که فقط

بگوئیم «ادبیات فارسی». قوم ما نام تاجیک را دارد و ما می‌گوئیم ادبیات «فارسی - تاجیک» که همان ادبیات مشترك ماست و تا قرن پانزده میلادی به همان اندازه که رودکی، ناصر خسرو و قبادیانی، ابوعلی سینا و صدقاتن

دیگر از این شعراء هموطن ما و متعلق به شما بوده‌اند. خواجه، کمال اصفهانی، صائب تبریزی و... هم متعلق به ما هستند. یعنی ما در حقیقت دو ادبیات جداگانه نداریم. يك ادبیات داریم و آن «ادبیات مشترك بزرگ

● دکتر اصغر دادبه: برای اولین بار - در انتخاب مقالات - قدری رودر بایستی کنار گذاشته شد، ولی از همکاران دانشگاهی کرمان دعوت نشده بود و این بسیار بد بود

فارسی جهانی» است که ما برای آن سرمایه گذاری کرده ایم اما در ظرف چند صد سال گذشته، نگذاشته اند که ما معاشرت کافی داشته باشیم، سیاستمداران تلاش کردند که دیوار درست کنند. اما اهل ادب، بازم معاشرت داشتند، رفت و آمد و مکاتبه داشتند. مثالی می آورم: در ماوراءالنهر تذکره ای است به نام «ملیحای سمرقندی» که در قرن ۱۷ میلادی نوشته شده است. در آن موقع مناسبات سیاسی و مذهبی بین ماوراءالنهر و این قسمت خوب نبود، چرا که می گفتند آن قسمت سنی و این قسمت شیعه هستند و می گفتند شما دشمن هم هستید. باید یکدیگر را بکوبید و همین کار هم می شد.

اما به عنوان مثال یکی از اهل ادب، «ملیحای سمرقندی»، تذکره ای تقدیم کرد. او از سمرقند بلند شده و تا وسط ایران زمین رفته بود و با ادبای فارسی این سرزمین معاشرت کرده و مطالبی جمع آوری نمود و در برگشت خود، آنها را در تذکره خودش آورده است و حالا این تذکره، يك منبع منحصر به فرد است برای ایرانیان. زیرا مطالبی که او جمع آوری کرده، در تذکره هایی که در آن زمان حتی در خود ایران هم تدوین نشده است، وجود ندارد. می بینید که اینها چقدر به یکدیگر نیکی کرده اند؟ خود را بیگانه از هم نمی دانسته اند.

۱۳ اثر از خواجو در تاشکند محفوظ است

با خانمی از ازبکستان (تاشکند) صحبت می کنم. او استاد انستیتی ادبیات علیشیر نوایی است. آکادمی علوم ازبکستان - شعبه ایرانی را تمام کرده است و به ادبیات ایران بسیار علاقه دارد. می گوید: - «من در آثار امیر خسرو دهلوی کار کرده و مقاله نوشته ام (به نام اعجاز خسروی). همچنین ترجمه هایی از ادبیات ایران دارم. کلیله و دمنه را از فارسی به زبان ازبکی ترجمه کرده ام و چهار بار هم در تیراژ بالایی منتشر شده است. کتابی به نام «تعالیم اسلام» از کفایت الله مفتی هندوستان از فارسی به ازبکی ترجمه کرده ام.»

- «نظرتان راجع به کنگره چیست؟ آیا مقاله ای هم دارید؟»

- «من دلم می خواست يك مثنوی از خواجو را با مثنوی بی از علیشیر نوایی مقایسه می کردم، اما گرفتار جشن علیشیر نوایی بودم و فرصت نشد. در ضمن خبری هم برایتان دارم در مورد نسخ خطی بی که در تاشکند داریم و آن این است که ۱۳ اثر از آثار خواجوی کرمانی در تاشکند محفوظ است. سخنرانیهای کنگره بسیار جالب است و من خیلی استفاده کرده ام و راضی هستم.»

تاکنون سه بار به ایران آمده ام: بار اول برای شرکت در مراسم رحلت حضرت امام [ره] دعوت شدم. بار دوم برای کنگره فردوسی، و این دفعه هم برای کنگره خواجو. من چهار مقاله برای کنگره تهیه کرده ام و در مراسم بزرگداشت فردوسی هم سخنرانی داشتم در مورد «ترجمه های شاهنامه به زبان ازبکی.»

میهمان نوازی ایرانی، با صف و کارت و کنترل جور در نمی آید از دکتر فریدون جنیدی رئیس بنیاد نیشابور که چندین کتاب در مورد مسایل تاریخی - ادبی و نیز پیرامون موسیقی ایرانی تألیف کرده است، درباره کنگره می پرسم. می گوید:

- «این کنگره نسبت به کنگره های مشابه خیلی بهتر بود. البته معایبی هم داشت، اما مسلماً در يك کار بزرگ همیشه عیب هم هست. از جمله ایرادها، یکی سیستم پذیرایی است. ما ایرانیها که به فرهنگ خودمان

افتخار می کنیم و می خواهیم با برپایی این کنگره فرهنگ خودمان را به دنیا بشناسانیم، پذیرایی مان هم باید به شیوه ایرانی باشد. این توهین کردن ها و به اصطلاح «مأمور» جلو در گذاشتن ها، هیچگاه در فرهنگ ایرانی نبوده است و سفره به این گستردگی که در خوان کرمان گشوده شده نیاز به این مراقبتها و جلوگیریها نداشت. ما ایرانیها از هزاران سال پیش از زمان «فرانک» بزرگترین خصیصه مان همین میهماندوستی بوده است و آنچه در این کنگره باید مدنظر قرار می گرفت این بود که ما به طرز شایسته ای فرهنگ خودمان را به دیگران بشناسانیم و یکی از مهمترین ویژگیهای فرهنگی ما شیوه مهمان نوازی ایرانی است که با کارهایی از قبیل ایجاد صف و شماره و کارت دادن و شمردن مهمانان، جور در نمی آید.

- «آیا برگزاری چنین کنگره هایی لازم است؟»

- «کنگره ها اگر به صورتی باشد که فرصتی هم به دانشجویان بدهد خوب است. جوانان باید شرکت داشته باشند. مقالاتی که توسط اساتید در کنگره خوانده می شود کمابیش برای کسانی که دعوت دارند آشناست و آنها از مطالب آگاهی دارند و اینها بیشتر باید برای جوانان باشد و خوب، وقتی جوانان به سالن راه داده نمی شوند، از کجا بدانند؟»

- «آیا مقاله ای برای ارائه در کنگره دارید؟»

- «من در مورد پیشینه ایرانی شعر فارسی مقاله ای ارائه دادم که پذیرفته نشد.»

● دکتر دادبه: هر قدر از این کارها بکنیم برای حفظ فرهنگمان کم است و این یکی از راههای ایستادگی در مقابله حمله های فرهنگی بیگانگان است



کرمانیها خیلی زحمت کشیدند

نظر یکی دیگر از مهمانان کنگره را می‌پرسم. در جوابم می‌گوید: «البته خوب بود. اما معایبی هم داشت. یکی این که برنامه‌ها سر وقت شروع نمی‌شد. ارج گذاشتن به وقت، لااقل با توجه به حضور میهمانان خارجی، مهم است. (علیرغم این که اکثرشان از کشورهای جهان سوم بودند و ظاهراً وقت برای آنها هم چندان اهمیت ندارد) دیگر این که باید سخنرانیها را به اصطلاح دست چین و به ترتیب مرتب می‌کردند. به نحوی که سخنرانیهای بهتر را برای ساعات بهتری مانند بعدازظهر می‌گذاشتند که مهمانان خسته نشوند. دکتر نذیراحمد استاد بسیار اندیشمندی است از هند، اما چون طرز صحبت ایشان مفهوم نبود، خیلی خسته کننده بود. با همه این تفاسیل، کنگره بسیار خوب بود و در مجموع برگزاری این کنگره‌ها برای ایران لازم است و کرمانیها خیلی زحمت کشیدند.»

خیلی بد بود! اصلاً چه ضرورتی داشت؟

دکتر عبدالحسین نوایی، مورخ و محقق نامدار، چهارزانوری زمین نشسته و به يك پُشتی تکیه داده و در حالی که استکان چای را در دست دارد، با بغل دستی اش صحبت می‌کند. از ایشان نظرشان را در مورد کنگره خواجو می‌پرسم. سر خود را تکان می‌دهد و با ته لهجه شیرین آذری می‌گوید:

«خیلی، خیلی بد بود! اصلاً چه ضرورتی داشت؟ شما فکر می‌کنید، شما خیال می‌کنید که خواجو برتر است، اما وقتی بررسی بکنید، و به همین سخنرانیها هم توجه کنید، خودتان متوجه می‌شوید که این کنگره اگر برگزار نمی‌شد، بهتر بود. آن وقت خواجو هم خواجوتر بود! وانگهی، در شرایط سخت سالهای بعد از جنگ و این گرانی، آیا برای مردم کرمان ناراحت کننده و نگران کننده نیست که هفت میلیون تومان بدهند و مجسمه‌ای را علم کنند به اسم خواجو؟ تازه آیا واقعا این خواجو هست یا نه؟

اون بدهخت اگر در تمام عمرش يك دهم بولی که اینجا خرجش شده، گیرش آمده بود، دیگر مدح و تثنای امیر مبارزالدین آدمکشی ریاکار حقه‌پاز را نمی‌گفت. امیر مبارزالدین همان کسی است که عبیدزاکانی درباره اش گفته است: «این شاه موشانا، شاه کرمانا» آنوقت آدم چه طور می‌تواند عارف باشد و يك چنین آدمکشی را مدح کند؟ و اما کرمان سرزمین بزرگی است. سرزمینی است که در ادب ایران و در فرهنگ ایران تأثیر داشته است، و در مبادی فکری آن از ابوحنبله کرمانی گرفته تا دیگران. این همه عالم و دانشمندان خوب داشته‌اید. بپردازید به «کرمان». چرا به خواجو پرداخته‌اید؟ خواجوی شما هیچ چیز نیست من صبراحتاً بگویم که يك شاعر رده دوم هم نیست. سوم هم نیست! چون شاعر کسی است که مطلب را از خودش بگوید. شما وقتی حرف تازه‌ای می‌زنید، یا اندیشه‌ای [نو] را بیان می‌کنید، شاید میلیونها بپزد، اما اگر من همان حرف را بعد از شما بزنم، دیگر ارزشی ندارد. چون حرف، قبلاً گفته شده است. اگر بنده امروز بخوام مثل سعدی بشوم، اولاً که نمی‌توانم، تازه اگر هم بشوم، چه خواهم شد؟»

«شما فکر می‌کنید بریایی این قبیل کنگره‌ها هیچ اثر فرهنگی ندارد؟»

● دکتر فریدون جنیدی: میهمان نوازی ایرانی با کارهایی از قبیل ایجاد صف و شماره و کارت دادن و شمردن میهمانان، جور در نمی‌آید

«به نظر من دست اندرکاران خواسته‌اند کارشان را نشان بدهند. خواجو در این بساط بهانه‌ای است. همان طور که در کنگره نظامی هم بود. نظامی يك پوشش بود... و اما از طرز رفتار با میهمانان بگویم:

آقای استاندار در ضیافت شام خودشان حضور نداشتند، البته بنده سال گذشته هم چند روزی خدمت ایشان بوده‌ام، خیلی محبت کردند و من هم خیلی دوستشان دارم، اما این که دیگر ضیافتی نیست. مگر اطعام فقرا می‌کنید شما؟ این چه حرکتی است؟ رئیس دانشگاه راهم ما اصلاً نمی‌بینیم. يك نفر را هم از آمریکا دعوت کرده‌اند. حالا که آمده، مقاله اش را انتخاب نکرده‌اند. باید از دانشجویان کرمانی هم دعوت می‌شد. ارتباط ایجاد می‌شد. افرادی که دعوت می‌شوند و باید سربك می‌زنند، باید سختی باهم داشته باشند. ما اصلاً از دانشجویان کسی را در کنگره ندیدیم، چرا دانشجویان را نیاوردید؟ یکی از اصول مهم، ایجاد رابطه بین معلم و متعلم است. چیزی که متأسفانه در تهران نداریم و در اینجا هم ندیدیم...»

توپ دکتر نوایی به اصطلاح «حسابی بر است» و من ضمن تشکر از ایشان، در این فکرم که اگر این کنگره‌ها هیچ خاصیتی ندارد، چرا جناب دکتر نوایی خودشان قبول زحمت کرده و این همه راه را از تهران بلند شده و به کرمان آمده‌اند. اگر منظور، فقط شنیدن سخنرانیها باشد، که بعداً همه آنها را به صورت چاپ شده می‌توان با فرصت و تأمل و تعمق بیشتری ملاحظه کرد. نمی‌دانم، اما وظیفه دارم به دو نکته دیگر هم اشاره کنم و آن اینکه اولاً آقای استاندار در ضیافت شام مذکور، حضور یافته بود و ثانیاً رئیس دانشگاه کرمان - آقای دکتر رستمی - که الحاق به طور مداوم در تک و دو و دلواپس برگزاری مناسب مراسم بود، از قبل از شروع برنامه‌ها تا پایان مراسم، مرتب در سالن و راهروها و سایر جاها يك ریز در رفت و آمد بود و باید به ایشان و همکارانش «خسته نباشید» می‌گفتم و البته آقای دکتر نوایی ایشان را ندیده بودند. و شاید هم انتظار داشتند در آن مجال اندک، رئیس دانشگاه که تازه رشته تخصصی اش ادبیات و تاریخ هم نبود، تک تک چند صد نفر میهمان را به قیافه بشناسد و خودش را به همه آنها به طور خصوصی معرفی کند. خدا می‌داند و شخص دکتر نوایی.

برای اولین بار، قدری رودرپایستی کنار گذاشته شد

دکتر اصغر دادبه راجع به برگزاری کنگره می‌گوید: «نسبت به سایر کنگره‌ها از نظر نظم و ترتیب بهتر بود. به نظر من یکی از کارهای مهمی که این کنگره انجام داد (اما البته کاملاً در آن موفق نبود) انتخاب تعداد اندکی مقاله برای قرائت بود. چون بعضی از مقالات ارزش خواندن ندارد، بعضی مقالات به درد چاپ شدن می‌خورد ولی به درد خواندن در کنگره نمی‌خورد. برای اولین بار در ایران در کنگره خواجو به مقدار زیادی رودرپایستی کنار گذاشته شد و از بین تعداد زیادی مقاله، تعداد معدودی انتخاب شده بود برای خواندن و تعدادی بیش از آن - و البته باز هم معدود - برای چاپ شدن. این گامی به پیش بود اما متأسفانه ناقص بود. انتقادهای در بعضی زمینه‌ها بجا بود، یعنی اصل کار خیلی خوب بود اما درست عمل نشده بود. این که انتقاد کرده‌اند که در بعضی زمینه‌ها چندین مقاله بوده، درست است. واقعاً همین طور است و یکی از عواملش این بود که دوستان ما در کرمان خواسته بودند به تنهایی عمل بکنند. اینها را من در تبریز هم گفتم و ضمناً گفتم از هر دانشگاهی یکی دو نفر را دعوت کنید تا با کمک آنها مقاله‌ها را بخوانید تا انتخاب، در واقع انتخاب همه همکاران باشد و کار مشکلی هم نبود چون افراد بی طرف و شناخته شده‌ی برای انجام این کار در دانشگاهها هستند و همین مسأله موجب شکست و یا نقص کار آنها در این زمینه شد. یعنی قضیه به صورت پنجاه، پنجاه بود. پنجاه درصد خوب، از این بابت که يك حرکت انقلابی کرده بودند و جالب بود و پنجاه درصد بد، برای این که متأسفانه انتخابها کاملاً اصلاح نبود و تکرارها هم کار درستی نبود. من بعضی از مقالات انتخاب نشده را دیدم که بهتر از مقالات انتخاب شده بود. در مورد بقیه موارد، کاستیهایی بود. مثلاً شاید با هماهنگی با هوایمایی جمهوری اسلامی می‌شد تمام میهمانان را در يك روز به کرمان آورد. از نظر هتل هم چاره‌ی

جز همین که انجام شد نبود. اما خوب بود. ابتکاری که برای چاپ سه مجموعه از مقالات هم داشتند، هر چند که به آن صورت که می خواستند نشد. اما خوب بود و چاپ این سه مجموعه بسیار مبتکرانه و بسیار مفید بود که به همت دوستان انجام شد. در چاپ مقالات هم دقت بیشتری شده است. این که سخنرانیها هم در یک سالن گذاشته شد، بسیار خوب بود. و اما به شما بگویم که دیروز من متوجه نکته ای شدم که به عنوان همکار دانشگاهی همکارانم در این دانشگاه عرض می کنم و امیدوارم شما هم آن را متعکس کنید و نترسید (۱) و آن این که تعدادی از دوستان دانشگاهی می گفتند که به همکاران دانشگاهی اینجا (کرمان) توجهی نشده و حتی از آنها دعوت نکرده اند و بدتر از آن، جلو ورود آنها را به دانشگاه می گیرند. این بسیار بد است و من به جای آنها از دوستان برگزار کننده گله دارم و حق را به استادان دانشگاه کرمان می دهم.

- «از تأثیر فرهنگی این قبیل کنگره ها بگویند.»

- قطعاً این کارها مناسب است. کسانی هم که این ایراد را می گیرند که این کارها هزینه بالایی دارد، بی جا ایراد می گیرند. به جهت این که بخش عظیم این هزینه ها به بهانه بزرگداشت این بزرگواران، صرف آبادانی شهر می شود. همین کتابخانه ملی که از جهانی در سطح کشور بی نظیر است، شاید اگر به بهانه کنگره نبود، درست نمی شد و یا به این سرعت آماده نمی گشت و یا جاهایی از شهر، آباد نمی شد و یا کسی به فکر بازسازی باغ شازده نمی افتاد. از نظر فرهنگی هم این کار بسیار مهم است. بعد از برگزاری کنگره های فردوسی، حافظ و سعدی، کسانی را دیدم که به کلی طرز تفکرشان متفاوت شده و چیزهایی را که اصلاً نمی دانستند، یاد گرفته بودند و ما هر قدر از این کارها بکنیم برای حفظ فرهنگ و برای آشنایی فرزندانمان با آثار فرهنگی کشور، باز هم کم است. ایران، یعنی حافظ، ایران یعنی فردوسی، یعنی خواجه یعنی همه این بزرگان؛ و اگر اینها فراموش شوند، ایران فراموش شده است. اگر اینها نباشند، هویت ملی ما خدشه دار می شود و در مورد حمله های فرهنگی که به جهان سوم صورت می گیرد، خاصه به فرهنگ گرانسنگ و کم مانند ما، تردید نیست که باید جلو اینها بایستیم و یکی از راههای ایستادگی، همین مطرح کردن و بزرگداشت صحیح بزرگان فرهنگ و ادب کشور است. البته به گونه ای که متناسب باشد با وضع امروز. به نحوی که جوانان بدانند که خیلی چیزها هست و خیلی چیزها داریم که می تواند آنها را تغذیه فکری بکند. امیدوارم در آینده، این موارد هر چه بهتر عمل شود. خارج از محدوده دانشگاه، هیچگونه نظم و ترتیبی در کار نبود آقای دکتر محمدرضا باطنی در گفتگوی کوتاهی می گوید: «کار کنگره در محدوده دانشگاه از نظم و ترتیب برخوردار بود، اما خارج از این محدوده، برنامه ها هیچگونه نظم و ترتیبی نداشت. نمونه اش برنامه میدان خواجه و اجرای موسیقی و وضع سالن کسرت در شب اول بود. در مقایسه با کنگره حافظ، بسیار بهتر بود»

دکتر عبدالوهاب نورانی وصال که مقاله مفصلی پیرامون حضرات خواجه به کنگره ارائه داد، در دو جمله خلاصه، نظر خود را در مورد کنگره این طور بیان کرد: «کنگره، خوب بود. بخصوص وقتی آن را با کنگره حافظ که چند سال پیش در شیراز مقایسه می کنم و می دانم که امکانات کرمانها بیش از آنها نبود، به راحتی می توانم بگویم که کنگره خواجه بسیار بهتر از کنگره حافظ برگزار شد.»

چرا به زنان دانشمند شرکت کننده ارزش واقعی را نگذاشتند از دیگر میهمانان کنگره خواجه، خانم دکتر طاهره صفارزاده، همولایتی (اهل سیرجان) شاعر، ادیب، عضو فرهنگستان و استاد دانشگاه تهران بود. و این را اضافه کنم که بجز ایشان، چندین نفر دیگر از زنان ایرانی و خارجی صاحب نظر نیز از مدعوین کنگره بودند. اما نکته قابل تأمل این بود که متأسفانه تقریباً هیچ مقاله ای از زنان شرکت کننده برای قرائت در

جلسات انتخاب نشده بود و حال آن که بعضی از آنها چهره های سرشناس دانشگاهی بودند، و اگر هم بپذیریم که مقالاتشان در مقایسه با تألیفات دیگران، در مقام پایین تری قرار داشت، حق این بود که لااقل در یکی از جلسات، از آنان به عنوان اعضای هیأت رئیسه دعوت می شد. کاری که نشد و دکتر صفارزاده به این نقص، صریحاً اشاره و اعتراض کرد که این امر مورد تأیید و تشویق حضار هم قرار گرفت.

تشکر و قدردانی از دست اندرکاران کنگره و یک شکوهی دیگر موافق باشیم یا مخالف، و خوب بود یا بد، یک مراسم فرهنگی - دانشگاهی، همراه با ارائه چندین تالیف ارزنده که حاصل کار و زحمت ماهها تلاش دهها استاد دانشگاه و محقق ادبیات بود، همزمان با چند کار قابل اهمیت عمرانی و فرهنگی، در کرمان، این گوشه دور افتاده از مرکز سیاسی کشور، انجام شد. ما نکات مثبت و همچنین انتقادهایی را که از زبان شرکت کنندگان در کنگره شنیدیم، عیناً به شما خوانندگان «فصلنامه کرمان» منتقل کردیم. و شما خود بهتر از ما می دانید که این امر از وظایف اصلی مطبوعات است. و اما هر چند گفتنی ها فراوانند، ولی برای جلوگیری از اطاله کلام، وظیفه خود می دانیم به چند نکته لازم دیگر هم اشاره کنیم و گزارش را به پایان ببریم.

اول آن که در این نظرخواهی، طبعاً نام بسیاری از استادان و شرکت کنندگان عزیز را ملاحظه نمی کنید، این مسأله هیچ دلیل خاصی نداشت بجز آن که اولاً اوقات تنفس برای کاری که باید انجام می شد، بسیار کوتاه بود و ثانیاً بعضی از استادان - مانند همشهری صاحب نام خودمان دکتر باستانی یاریزی - به قدری به وسیله بعضی جوانان و دانشجویان و علاقمندان احاطه می شدند که فرصتی برای نظرخواهی از آنان نبود و صحبت را به وقت دیگری موکول می کردند که متأسفانه به دست نیامد؛ و دوم آن که - جالب است - بسیاری از استادان بنام و مشهور را که بعضاً چندین اثر و تألیف و نوشته را به قلم آنها خوانده بودیم، به این علت که هرگز عکسی از آنها در جایی چاپ نشده بود، اصطلاحاً «به قیافه» نمی شناختیم (بارها اتفاقی افتاد که در لیستی که به دست داشتم، پرس و جوکتان به دنبال یکی از همین استادان می گشتم، و متأسفانه او را در میان انبوه جمعیت نمی یافتم). بنابراین اگر در این گزارش نام بعضی ها نیامده است، علت و یاب به تعبیر صحیح تر «غرض» خاصی در میان نبوده است و امیدواریم باعث رنجش خاطر آنها نشده باشیم.

نکته دیگر مسأله قدردانی و تشکر از زحمات تمامی دست اندرکاران کنگره است. گاهی اوقات بعضی مسائل آن قدر روشن و واضح و به انسان نزدیکند که از فرط قرابت، فراموش می شوند. از مسؤولین مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی استان و رئیس دانشگاه که بگذریم، افراد متعددی از ماهها قبل، در تکابوی برگزاری کنگره بودند که در کمیته های جداگانه ای انجام وظیفه می کردند. بسیار شایسته بود که در بین مراسم و یا در مراسم پایانی کنگره، حداقل از مسؤولین کمیته های چندگانه، با ذکر نام و حتی با دعوت آنها به جایگاه مخصوص سخنرانیها و معرفی آنان به شرکت کنندگان، پادی می شد و خستگی را بیش از پیش از تنشانشان بیرون می کشیدیم. افرادی مانند دکتر نجمی، دکتر مدبری، آقای گلپزاده، دکتر اکبری، دکتر هزبری و... سایر استادان دانشگاه کرمان که همزمان با انجام وظایف دانشگاهی خود، همراه با دهها همکار مخلص و زحمتکش دیگر (مانند کسانی که وظیفه پذیرایی و تهیه غذا را برعهده داشتند) سعی در هر چه بهتر برگزار شدن این کنگره کردند، و اگر نقصی هم در کارشان بود، حداقل به عنوان اولین تجربه اندوزی در مورد کاری که قبلاً نکرده بودند، قابل احترام بود. از سوی فصلنامه کرمان در آخرین لحظاتی که این گزارش آماده چاپ می شد، با مسؤولین کمیته های برگزار کننده تماس گرفته شد که سخنان و درد دلها و شرح مشکلات آنها را هم بشنویم، که متأسفانه خودشان ترجیح دادند آن را به وقت دیگری موکول کنند.

کرمان

مسأله بعدی، راجع به شب شعر کنگره و بخصوص درباره شعرای خوب همشهری خودمان است که ای کاش به دیده محبت بیشتری به آنها نگاه کرده بودیم. هرچند که شعرای استان کرمان، خودشان به يك معنی از میزبانان کنگره بودند، اما بسیاری از آنها هم از شهرستانها آمده بودند و جا داشت از هدایایی که به میهمانان تقدیم شد، به پاس احترام به شعر و هنر همشهری های بی ادعایمان به آنها نیز هدیه کوچکی اهدا می شد. تا دیگران نگویند که ما کرمانیها - خدای ناکرده - فقط غریب نواز هستیم. در ضمن، در آن شب شعرى که به خوبی برگزار شد، شعرى هم از سر بی انصافی، و از همان نوع که چشم و گوشمان چندان هم با آن نا آشنا نیست، بدون اعلام و برنامه قبلی، قرائت شد که با تحمل بزرگ منشانه حضار علاقمند در آن شب روبه رو شد، والبتنه به فاصله کوتاهی پس از آن، آقای حمید سبزواری پاسخی به آن سروده داد که در روزنامه کیهان نیز چاپ شد.

نیز چاپ شد.

جاهای خالی... گزارش کنگره خواجورا با اشاره به «جاهای خالی» به پایان می بریم. اولین جای و جاهای خالی، متعلق به دانشجویان و اهل قلم مسلمان و متعهدی بود که در جریان سالهای متعادی دفاع مقدس به شهادت رسیدند. آنها که بعضی شان اگر امروز زنده می بودند، هر يك به تنهایی از مفاخر علم و ادب کشور به شمار می رفتند و این جاهای خالی، در پائیز باشد یا بهار، در کرمان باشد یا تهران، همواره باقی خواهد بود، هرچند نام و یاد آنان در قلب پكايك فرزندان متعهد و دلسوز این آب و خاک، جاودانه، باقی خواهد ماند.

افزون بر این عزیزان شاهد و همیشه حاضر، علاوه بر دعوت نشدن و عدم حضور عده ای از محققین و مسؤولین فرهنگی کشور که در مقام معنوی و علمی قابل اعتنایی قرار دارند، و همین طور بسیاری از استادان دانشگاه شهید باهنر و دانشگاه آزاد کرمان، و نیز دانشجویان - لااقل دانشجویان ممتاز و رتبه اول رشته های علوم انسانی - غیبت فردی در

مراسم کنگره احساس می شد که دانشگاه شهید باهنر کرمان در حقیقت باهمت بلند و کار با ارزش او، بنیان گذاشته شد: «مهندس علیرضا افضلی پور» اما طی نامه ای که برای رئیس دانشگاه شهید باهنر فرستاد، به علت بیماری و ضعف شدید، از حضور در جمع میهمانان کنگره بوزش خواست. در بخشی از نامه مهندس افضلی پور آمده است: «... بسیار خوشوقتم که دانشگاه کرمان بدان بایه از رشد و توانایی رسیده است که علاوه بر پیشرفت روزافزون در شئون مختلف، قادر است هر ساله سمینارها و کنگره های ارزشمندی را برگزار نماید، که کنگره جهانی بزرگداشت خواجوی کرمانی، شاعر، عارف، ادیب و سخنور نامی ایران از آن جمله است. خداوند را سپاس می گویم که توفیق تحصیل و دستیابی به آرزوی دیرینه ام و هدف اصلی از احداث این دانشگاه که انجام آموزش و تحقیقات علمی و برگزاری چنین گردهم آیی ها، کنگره ها و بزرگداشت هایی از مشاهیر علم و هنر و ادب ایران عزیز بود، در زمان حیاتم نصیب این بنده ناچیز گردانید.»

○○○

... کنگره خواجو به خیر و خوشی تمام شد، و هنوز هم حرفهای ناگفته فراوانی در این زمینه هست که به علت کمبود جا و برای جلوگیری از سررفتن حوصله خوانندگان خوب «فصلنامه کرمان» از آنها در می گذریم و فقط به ذکر نکته آخر (1) اکتفا می کنیم و آن این که امیدواریم اقدامات و کارهای قابل تقدیر عمرانی و فرهنگی که به مناسبت کنگره در کرمان انجام شد، باز هم با همان سرعت و دقت ادامه یابد و نیز، بلاکاردهای خیر مقدم به میهمانان کنگره خواجو نیز بعد از چند هفته که از اختتام مراسم آن می گذرد، از در و دیوار شهر برجیده شود.

توضیحات:

(1) از شیرینی های محلی کرمان

(2) واحد وزن قدیم در کرمان (معادل ۳۷۵ و ۱۸۷/۵ گرم)

(3) تقریباً به معنای فاسد شدن (و یا شروع فاسد شدن) يك ماده غذایی.

کتابهای جدید مرکز کرمانشناسی

- متنوی روضه الانوار خواجوی کرمانی / با مقدمه دکتر حسین الهی قمشه ای / به خط عبرت نائینی / به کوشش سید محمدعلی گلابزاده / انتشارات مرکز کرمانشناسی / چاپ اول / ۱۷۶ صفحه / ۶۵۰۰ ریال.
- روضه الانوار متنوی کوتاهی است حدود دو هزار بیت که شامل هفتاد مقاله در سیر و سلوک می باشد.
- ترجیع بند خواجوی کرمانی / پیشگفتار از دکتر حسین الهی قمشه ای / خط امیر فلسفی / انتشارات مرکز کرمانشناسی / چاپ اول / ۳۲ صفحه / ۳۰۰۰ ریال.
- خواجو در این ترجیعات به نکته های بسیاری از ماجرای عشق ازلی و ابدی انسان و سفر نامتهای او در طلب معشوق اشاره کرده است.
- گزیده غزلیات خواجوی کرمانی / خط استاد غلامحسین امیرخانی / به کوشش سیدمحمدعلی گلابزاده - با همکاری عباس بنی عامریان / انتشارات مرکز کرمانشناسی - انجمن خوشنویسان ایران / چاپ اول / ۲۶۴ صفحه / ۱۵۰۰۰ ریال.
- فرهنگ لغات و اصطلاحات مردم کرمان / دکتر ابوالقاسم پورحسینی / انتشارات مرکز کرمانشناسی / چاپ اول / ۶۹۲ صفحه / ۳۹۰۰ ریال.
- از ماهان تا جابهار (سفرنامه بلوچستان) / به کوشش رسول دریاگشت / انتشارات مرکز کرمانشناسی / چاپ اول / ۱۷۵ صفحه / ۱۵۰۰ ریال.
- کتاب، شرح سفر سلطان عبدالحمید میرزا ناصرالدوله (فرمانفرمای دوم) والی کرمان و بلوچستان در سالهای ۱۲۹۹-۱۳۰۹ است.
- امثال فارسی در گویش کرمان هزاره
- نخست / دکتر ناصر بقایی / انتشارات مرکز کرمانشناسی / چاپ اول / ۲۶۴ صفحه / ۱۷۰۰ ریال.
- گردآوری مجموعه های امثال و حکم منطقه ای از دیدگاه محققان علوم اجتماعی و انسانی جایگاه خاصی دارد و کتاب مذکور نیز دربر گیرنده هزار مثل از شهر و روستاهای اطراف کرمان است.
- کتاب شناسی خواجو / تهیه و تنظیم سیدمحمدباقر کمال الدینی / انتشارات مرکز کرمانشناسی / چاپ اول / ۸۰ صفحه / ۶۰۰ ریال.
- این مجموعه شامل آثار خواجو، نسخ خطی، مقالات، کتب تذکره، پایان نامه های تحصیلی و... می باشد.
- کرمان در قلمرو تحقیقات ایرانی (مجموعه مقالات) / به کوشش محمدرسول دریاگشت / انتشارات مرکز کرمانشناسی / چاپ اول / ۳۸۰ صفحه / ۲۴۰۰ ریال.